

نخستین سخنور پارسی‌گوی منسوب به شبه‌قاره

دکتر محمود مدبری
دانشگاه شهید باهنر کرمان

خلاصه:

از اوایل قرن پنجم هجری، با گسترش قلمرو غزنویان و فتوحات سلطان یحیی‌الدوله محمود غزنوی در هندوستان، بتدریج زبان و شعر و ادب فارسی به آن مناطق هم نفوذ یافت و با مرکزیت شهرهایی چون غزنین در جنوب شرقی خراسان و لاهور در شبه‌قاره، زمینه‌های نفوذ بیشتر آن در بلاد شمالی هند و سپس سایر مناطق فراهم گردید.

از میان حدود ۱۷۰ شاعر قرن پنجم که شناخته شده‌اند و شعری از آنها باقی مانده است، سه تن به شبه‌قاره هند بویژه به لاهور منسوب هستند و قدیمترین سخنوران منتسب به هند محسوب می‌گردند. این سه تن شاعر عبارتند از: روزبه نکتی لاهوری، ابوالفرج رونی لاهوری و مسعود سعدسلیمان لاهوری.

روزبه نکتی از نظر زمان مقدم بر دو شاعر معروف دیگر است که تحقیقاً مربوط به نیمه اول قرن پنجم است و در حال حاضر به استناد منابعی که در دست داریم باید او را نخستین شاعر پارسی‌گوی منسوب به شبه‌قاره هند به حساب بیاوریم. او اصالتاً ماوراءالنهری است و اصل او به شهر «نکت» یا «نکت» از شهرهای ایالت چاچ ماوراءالنهر برمی‌گردد و تنها بیست بیت شامل یک قصیده ناقص، یک قطعه، یک رباعی، یک قطعه دوبیتی و دو بیت مفرد از او باقی مانده است.

با آنکه شعر رسمی دری از اوایل قرن سوم هجری در عصر طاهریان و از خراسان آغاز گردید، اما به سرعت در سیستان، گرگان و سپس از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم در ماوراءالنهر انتشار یافت. در طول قرن چهارم هجری، بیشترین سخنوران از

ممالک شرقی ایران بوده و به سبب اقتدار دولت سامانیان و وجود دولتهای کوچکی چون چغانیان، شاریان و آل مأمون که همگی به شعر و ادب علاقه بسیار داشته‌اند؛ کانونهای عمده و اصلی ادب پارسی در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر بوده است.

از اوایل قرن پنجم هجری با گسترش قلمرو غزنویان و فتوحات سلطان یمن‌الدوله محمود غزنوی در هندوستان، بتدریج زبان و شعر و ادب فارسی به آن مناطق هم نفوذ یافت و با مرکزیت شهرهایی چون غزنین در جنوب شرقی خراسان و لاهور در شبه‌قاره، زمینه‌های نفوذ بیشتر آن در بلاد شمالی هند و سپس سایر مناطق فراهم گردید.

در این قرن با نام تعدادی از شاعران غزنوی آشنا می‌شویم که از قرن ششم افزایش بیشتری می‌یابند. از میان حدود ۱۷۰ شاعر قرن پنجم که شناخته شده‌اند و شعری از آنها باقی مانده است؛^(۱) سه تن به شبه‌قاره هند بویژه به لاهور منسوب هستند و قدیمترین سخنوران منتسب به هند محسوب می‌گردند. این سه تن شاعر عبارتند از: روزبه نکتی لاهوری، ابوالفرج رونی لاهوری و مسعود سعد سلمان لاهوری.

ابوالفرج رونی و مسعود سعد هر دو از مداحان سلاطین دوره دوم حکومت غزنویان و معاصر و معاشر یکدیگر بوده‌اند که سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۵۰-۴۹۲) و سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۹۲-۵۰۸) و امرای آنان را مدح می‌کرده‌اند. از آن میان سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم است که در سال ۴۶۹ هـ از جانب پدرش راهی دیار هندوستان گشته بود و ممدوح خاص هر دو گوینده است.

بنابراین ابوالفرج رونی (وفات بعد از ۴۹۲ هـ) و مسعود سعد سلمان (وفات ۵۱۵ هـ) شاعران نیمه دوم قرن پنجم هستند که مسعود سعد سالهای آغازین قرن ششم هجری را نیز درک کرده است.^(۲)

روزبه نکتی از نظر زمان، مقدم بر دو شاعر معروف نامبرده است که تحقیقاً مربوط به نیمه اول قرن پنجم است و در حال حاضر به استناد منابعی که در دست داریم باید او را نخستین شاعر پارسی‌گوی منسوب به شبه‌قاره هند به حساب بیاوریم. قدیمترین کتابی که نام او را ذکر کرده؛ لغت فرس اسدی طوسی است که در دو موضع به مناسبت شاهد لغت به نام او اشاره دارد؛ یکی به شاهد لغت «شاشه» که نام وی «روزبه نکتی [کذا]» آمده و مرحوم عباس اقبال در حاشیه همان صفحه نوشته است: «ظاهراً: رودکی، این

اسم به همین هیأت فقط در (ج)؛ (ن) نام قائل و (س) اصلاً مثال را ندارد. (۴)
 دومین مورد در لغت فرس (۴) اشاره به شاهد واژه «تَلَنگ» است که تنها از حاشیه
 نسخه «ن» آن کتاب نقل گردیده و به نام «روزبه» بدون ذکر نسبت او آمده است که
 بی‌شک منظور روزبه نکتی است.

اولین منبعی که شرح مختصری از این شاعر آورده و تعدادی از ابیاتش را نقل کرده؛
 لباب‌الالباب محمد عوفی است. در این کتاب کنیه و نام و نسب او به طور کامل مذکور
 است و براساس گفته‌های عوفی معلوم می‌شود که این شاعر از مدّاحان سلطان مسعود
 بن محمود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲) بوده است. عبارت لباب‌الالباب چنین است: «ابو عبدالله
 روزبه بن عبدالله النکتی اللهوری؛ تقریر نکت نکتی کاری درازست چه نکات لطیف او از
 حدّ و عدّ افزون است و نقود شعر او لطیف و موزون. در مدح سلطان مسعود شهید
 می‌گوید:

روی آن سرکه نه روی است و سراونه بر است که برین ناره بار است و بر آن گل به بر است... (۵)
 و پس از نقل هشت بیت از آغاز آن قصیده که در مدح سلطان مسعود بوده اضافه می‌کند:
 «این قطعه به درخواست شاهنشاه بن شاه نیشابوری بن ابراهیم رحمه‌الله گفته است در
 صفت منجینق:

چه چیزست آن که یک سو نردبان است دگر سو راست همچون پای شیطان... (۶)
 این قطعه شش بیتی که بگونه‌ی چیستان گفته شده است در مدح کسی است که
 ناشناخته است و ذکرش در متون تاریخی نرفته و احتمالاً از بزرگان دربار غزنویان (و
 شاید دربار مسعود غزنوی) باشد.

از تذکرة‌های دیگری که یادی از روزبه کرده‌اند؛ هفت اقلیم امین احمد رازی را باید
 نام برد. البته مطلب کوتاه هفت اقلیم نکته تازه‌ای ندارد؛ بلکه همان عبارات لباب‌الالباب
 با اندک تغییر است که در اقلیم سوم ذیل شاعران مربوط به لاهور گفته است: «ابو عبدالله
 روزبه بن عبدالله النکتی در لطف طبع یگانه‌ای و در وفور هنر نادره زمانه بوده. نکات
 لطیف او از حدّ افزون و نقود سخن او بغایت رایج و موزون اما در این وقت چیزی که
 قابل ایراد باشد به نظر نیامده اما بنابر التزام بدین دو بیت اکتفا افتاد: به نرگس بنگری
 (۷)

در کتابهای تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا، پارسی‌گویان هند و سند دکتر هر و مل سدارنگانی، لغتنامه دهخدا در ذیل «نکتی» و شاعران بی‌دیوان نگارنده این سطور^(۸) نیز مطلب تازه‌ای به جز همان گفته‌های عوفی و رونویس رازی نوشته نشده است.

مرحوم نفیسی در ذکر شاعران قرن پنجم در حوزه غزنویان چنین نوشته است: «ابو عبدالله روزبه بن عبدالله نکهتی که تخلص او را نکتی نیز ضبط کرده‌اند ولی روایت اول صحیحتر می‌نماید. نکهتی تا زمان سلطان ابراهیم غزنوی هم زنده بوده و از شعرای بزرگ زمان خویش بشمار می‌رفته ولی از شعر او جز اندکی نمانده است».^(۹) و در تعلیقات خود بر لباب‌الالباب اظهار داشته است: «با آنکه درباره کلمه نکتی، مؤلف، جناس آورده و «تقریر نکت نکتی» نوشته در برخی از سفینه‌ها تخلص وی را «نکهتی» نوشته‌اند که جنبه شاعرانه بیشتر دارد».^(۱۰) همین استاد مرحوم در جای دیگر متذکر شده است که: «تخلص او را بعضی از تذکره‌نویسان به خطا مکنتی ضبط کرده‌اند ولی پس از مدتی تتبع بر من معلوم شد که نکهتی تخلص می‌کرده و نکتی تحریف کرده‌اند».^(۱۱)

با توجه به منقولات این آثار، می‌توان گفت که ابو عبدالله روزبه بن عبدالله نکتی لاهوری از شاعران نیمه اول قرن پنجم و از مداحان سلطان مسعود بن محمود غزنوی است و هیچ دلیلی بر حیات او تا عصر سلطان ابراهیم بن مسعود (یعنی بعد از ۴۵۰ هـ) در دست نیست و گفته مرحوم نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر، در این مورد، اساسی ندارد. این شاعر نیز همچون خیل کثیری از دیگر شاعران قرن پنجم در ردیف شاعران بی‌دیوان به شمار می‌رود و تنها از او بیست بیت موجود است که شامل یک قصیده ناقص هشت بیتی در مدح مسعود غزنوی، یک قطعه معمّاگونه در صفت منجنیق در شش بیت که به خواهش «شهنشاه بن شاه نیشابوری بن ابراهیم» نامی سروده، یک رباعی، یک قطعه دو بیتی و دو بیت مفرد به شاهد لغت که منحصر به لغت فرس است.

مسأله مورد اختلاف مهمی که درباره روزبه به نظر می‌آید؛ نسبت زادگاه اوست که در لباب‌الالباب و هفت اقلیم «نکتی» ذکر شده و مرحوم نفیسی بدون ذکر منبع و اثبات علمی آن، عنوان «نکهتی» را درست‌تر دانسته است. هیچیک از منابع در «لاهوری» بودن او تردید نداشته‌اند؛ اما درباره نسبت اول و مشهورتر او «نکتی» سخن مقنعی به میان نیامده است.

چنین به نظر می‌رسد که محمد عوفی، تلفظ صحیح کلمه را می‌دانسته؛ بدین علت شبه اشتقاقی میان کلمات در عبارات خود آورده که ما را به طرز صحیح تلفظ آن هدایت می‌کند. جمله عوفی چنین است: «تقریر نکت نکتی کاری درازست چه نکات لطیف او از حدّ و عدّ افزون است» (۱۲).

این کلمه منسوب است به «نکت» یکی از شهرهای ماوراءالنهر و از توابع چاچ که خود مهمترین ولایات رودخانه سیحون در ترکستان به حساب می‌آمده است و بیقین عوفی ماوراءالنهری، آن کلمه را می‌شناخته است. مقدسی در ذکر نام شهرهای ایالت چاچ آورده است: «شاش در پشت آن دو است. قصبه آن بنکث است. از شهرهایش نَکْث، جینانجَکْث، نجاکث، بناکث، خَرَشْکْث، غَرَجْجند، عَنَاج، جِوزن، وَزْذَک، کبرنه، نَمَدوآنک، نُوجْکْث، عَرْکَا، اَنُوذْکْث، بِشْکْث، بِرْکوش، خاتونکث، جَبْغوکْث، فَرَنْکند، کدَاک، نکالک، بارسکث، اشتورکث، الیبکث...» (۱۳).

نام شهر اصلی و در واقع مرکز چاچ در احسن التماسیم، مسالک و ممالک استخری (ترجمه ص ۲۷۵)، سفرنامه ابن حوقل (ص ۲۳۳) و نیز ترکستان‌نامه بارتولد (ج. ۱، ص ۷-۳۸۶) و جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی (ص ۴۹۳) «بنکث» ذکر شده است. در حدود العالم (ص ۲۱۶) «یبکث» و در اشکال العالم (ص ۱۹۱) «نیکث» ضبط گردیده است. لسترنج در حاشیه کتاب خود می‌نویسد: «شاید این ناشی از تصحیف اسم یبکث باشد. یاقوت هم این اسم را یاد کرده است» (۱۴).

مقدسی در شمار شهرهای تابع بنکث در جایی دیگر نام «نَکْث» را مجدداً ذکر کرده است. (۱۵) اسامی شهرهای بسیاری در سرزمین ماوراءالنهر با پساوند مکانی «کَث، گَث، کت، گد، کنت، کند و» نظیر نکث دیده می‌شود که معنی شهر را دارد. مترجم محترم سفرنامه ابن حوقل در تعلیقات خود در توضیح کلمه بنکث نوشته است: «کَث یا کاکث در آخر بعضی از نامها به همان معنی قند یا کنت است و این هر دو در آخر اسامی بعضی از اماکن آسیای مرکزی دیده می‌شوند و در ترکی به معنی شهر هستند» (۱۶).

بدین ترتیب نام صحیح آن شهر «نَکْث» به ضمّ نون و تشدید کاف مفتوح و ثاء می‌باشد که تنها در کتاب مقدسی ضبط شده است اما در سایر منابع جغرافیایی این کلمه نیامده و بدین لحاظ ناشناخته باقی مانده و موجب ابهام در نسبت شاعر شده است و آن

را نباید با نام دو شهر از بلاد ایالت ایلاق که در همسایگی چاچ است اشتباه گرفت؛ یکی «تگت»^(۱۷) و دیگری «نوکت»^(۱۸) که نام آنها در کتابهای جغرافیایی قدیم ثبت شده است.

بنابراین زادگاه اصلی روزبه، شهر تُگت از چاچ ماوراءالنهر است که معلوم نیست بنا به چه دلایلی خود یا خانواده‌اش به لاهور رفته و رحل اقامت افکنده‌اند و تنها اقامت طولانی در لاهور نظیر ابوالفرج رونی (که از رونه خراسان است) و شهرت شاعری در حیطة حکومت غزنویان موجب شده است که به «لاهوری» اشتباه بیاید. در اینجا بی‌مناسبت نیست که ۲۰ بیت باقی مانده از روزبه تُگتی لاهوری را نقل کنیم.

روى آن ترك نه روى است و بر او نه بر است	که برین نار به بار است و بر آن گل به بر است
به طرازی قد و خرخیزی زلقین دراز	رستخیز همه خوبان طراز و خزر است
ور به جای مه و خورشید بود یار مرا	اندرین معنی هم جای حدیث دگر است
ماه کی سرود و سیم تن و لاله رخ است	ماه کی نوش لب و نار بر و جعدور است
مهر او را دل ما مستقر است این نه عجب	آن شگفت است کجا مستقر او سفر است
و آن عجبت که طلسمی است هوا را که همی	بسوزد اگر او را چو سفر مستقر است
و آن طلسمی که هوا زو به دل اندز می سوخت	دومتی خسرو و شیراوزن پیروزگر است
ملک عادل مسعود خداوند ملوک	که به فضل از ملکان بیشتر و بیشتر است ^(۱۹)

چه چیز است آن که یک شو نردبان است	دگتر سورا است همچون پای شیطان
سر زانو بسان فرضه تیر	ازو آویخته خرطوم پیلان
دویشک آهنین بینی مرا او را	زده آن بشک را بر پای دیوان
بر آن خرطوم وی صد زلف بینی	همه برنافته چون زلف جانان
چو عشاقش بسدو انبوه گردند	بگیرد هر یکی یک زلف را زان
ببندازد یکی سندان محکم	شود هر کس ز بیم و هول لرزان ^(۲۰)

تا بر گل تو نگشت پیدا عنبر	از مشک زره نبود وز سیم سپر
تا روی تو و لب تو ننمود اثر	از لاله نمک که دید وز پسته شکر ^(۲۱)

به نرگس بنگری چون جام زرین
به زیر جام زرین چشمه چشمه
تو گویی چشم معشوق است مخمور
زن ساز و نیکویی گشته کرشمه (۲۲)

یکی تلنگ بخوام زدن به شعر کنون
که طرفه باشد از شاعران خاص تلنگ (۲۳)

ناگاه بر آرند ز کنج تو خروشی
گردند همه جمله که بر ریش تو شاشند (۲۴)

پیوست:

- ۱- آمار اشعار و شاعران فارسی‌گو تا پایان قرن پنجم هجری. نشریه دانشکده ادبیات کرمان، ص ۱۵۰.
- ۲- ر.کک: دیوان ابوالفرج رونی. مقدمه و تاریخ ادبیات دکتر صفاء، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۲ و نیز ر.کک: دیوان مسعود سعد سلمان، مقدمه و تاریخ ادبیات دکتر صفاء، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۹۱
- ۳- لغت فرس، عباس اقبال، ص ۴۷۹
- ۴- همان، ص ۳۰۸
- ۵- لباب‌الالباب، عباسی، ج ۲، ص ۵۷، سعید نفیسی، ص ۲۹۰
- ۶- همان منابع
- ۷- هفت اقلیم، ج ۱، ص ۳۴۴
- ۸- به ترتیب: ج ۱، ص ۱۰۰، ص ۷، ذیل نکنی، ص ۵۶۳
- ۹- تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۴۲
- ۱۰- لباب‌الالباب، ص ۶۷۸
- ۱۱- مجله ارمغان، سال دهم، شماره ۸-۹، ص ۵۶۹، نقل از حاشیه صفحه ۳ از کتاب پارسی‌گویان هند و سند
- ۱۲- لباب‌الالباب، ج ۲، ص ۵۷
- ۱۳- احسن‌التقاسیم، ترجمه، ج ۲، ص ۳۸۴
- ۱۴- جغرافیای تاریخی، ج ۱، ص ۵۱۱
- ۱۵- احسن‌التقاسیم، ترجمه، ج ۱، ص ۶۹
- ۱۶- سفرنامه ابن حوقل، ص ۳۱۶
- ۱۷- احسن‌التقاسیم، ج ۲، ص ۳۸۵، مسالک و ممالک استخری، ص ۲۷۴، حدود‌العالم ص ۱۱۵
- ۱۸- سفرنامه ابن حوقل، ص ۲۳۳، احسن‌التقاسیم، ج ۱، ص ۶۹، ج ۲، ص ۳۸۵، و نیز ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۳۸۸
- ۱۹- لباب‌الالباب، ج ۱، ص ۵۸، شاعران بی‌دیوان، ص ۵۶۵
- ۲۰- همان منابع
- ۲۱- همان منابع
- ۲۲- لباب‌الالباب، ج ۱، ص ۵۸، هفت اقلیم، ج ۱، ص ۳۴۴، شاعران بی‌دیوان، ص ۵۶۶
- ۲۳- لغت فرس، ص ۳۰۸
- ۲۴- همان منبع، ص ۴۷۹

منابع و مأخذ

- ۱- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۲- بارتولد، و. ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج. ۱، چاپ دوم، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- ۳- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال‌العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، چاپ اول، مشهد، شرکت به‌نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۴- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۱.
- ۵- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۶- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم (۲ جلد) ترجمه دکتر علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- ۷- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۸- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران (۲ جلد) چاپ دوم، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.
- ۹- صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۱ و ۲)، تهران، ابن سینا، ۲- ۱۳۵۱.
- ۱۰- مدبری، محمود، شاعران بی‌دیوان، چاپ اول، تهران، پانویس، ۱۳۷۰.
- ۱۱- مدبری، محمود، آمار اشعار و شاعران فارسی‌گو تا پایان قرن پنجم هجری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه کرمان، دوره اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹.
- ۱۲- اسدی طوسی، لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۹.
- ۱۳- عوفی، محمد، لباب‌الالیاب، به قلم محمد عباسی، تهران، فخر رازی، ۱۳۶۱.
- ۱۴- عوفی، محمد، لباب‌الالیاب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، محمدعلی علمی، ۱۳۳۵.
- ۱۵- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه.
- ۱۶- رازی، امین‌احمد، هفت اقلیم (ج ۱)، با تصحیح و توضیح جواد فاضل، تهران، علی‌اکبر علمی و ادبیه.
- ۱۷- سدارنگانی، هرمل، پارسی‌گویان هند و سند، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- رونی، ابوالفرج، دیوان، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۲۷.
- ۱۹- مسعود سعدسلیمان، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.